

واکاوی ادله نکاح متعه از دیدگاه امامیه و اهل سنت

اعظم روچونی پاریزی^۱، احمد محمدی مجد^۲

چکیده

نکاح متعه یا ازدواج موقت یکی از موضوعاتی است که در فقه اسلامی مطرح شده است و دلایل زیادی بر مشروعیت آن دلالت می‌کند. شیعه و سنی در این مورد اتفاق نظر دارند که نکاح متعه به حکم پیامبر ﷺ حلال است و مسلمانان در عهد پیامبر ﷺ نکاح متعه می‌کردند. به استناد قرآن کریم، سنت پیامبر و اقوال صحابه و تابعین در مشروعیت این ازدواج در عصر پیامبر ﷺ تردیدی نیست. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین آرای فقهای امامی و اهل سنت در مورد نکاح متعه برای نیل و رسیدن به نظر صحیح است.

واژگان کلیدی: متعه، نکاح مسیار، نسخ.

۱. مقدمه

میل جنسی، غریزه‌ای فطری است. خداوند در قسمت‌های مختلف قرآن کریم به احتیاج زن به مرد و مرد به زن اشاره کرده است. «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيَّ كُفْرًا وَ عَفَا عَنْكُمْ؛ مَنْ شِمَا رَا خَلْقَ كَرَدَمِ اِگَر شَبْهَا رَا مَنَعِ مِی كَرَدَمِ شِمَا بَه حَكَمِ مَن خِیَانَتِ مِی كَرَدِیدِ» (بقره: ۱۸۷). در این آیه خداوند به فطری بودن قوه شهوت اشاره کرده است. «وَاللَّهُ يَرِيْدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ كُفْرًا وَ يَرِيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهْوَتِ أَنْ تَمِيلُوْا مِی لَا عَظِيْمًا، يَرِيْدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيْفًا» (نساء: ۲۷ و ۲۸). در این آیه خداوند ناتوانی انسان در برابر شهوات را مطرح کرده و می‌فرماید: «خلق الانسان ضعيفا». بنابراین، ارضای این غریزه یکی از نیازهای ضروری هر انسانی

۱. دانش پژوه دوره دکتری فقه اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

۲. استادیار گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

است و دین اسلام این جنبه از نیاز انسان را در نظر گرفته و ازدواج را سنتی الهی می‌داند و در جای جای قرآن به آن اشاره کرده است. ازدواج موقت یکی از راه‌های ارضای این غریزه است که در فقه شیعه مطرح شده، شبهات و نقدهای متعددی در مورد آن بیان شده و یکی از راهکارها و سنت‌های الهی برای ارضای غریزه و حل مشکلات جنسی است. به نظر علمای اهل سنت این حکم نسخ شده است و دیگر وجود ندارد و آنها در زمان فعلی با نکاح مسیار یا نکاح عرفی که در بین پیروان آنها در کشورهای عربی باب شده است به مشکل برخوردند و در مورد مشروعیت آن اختلاف نظر دارند. این ازدواج به این صورت است که به صورت دائم منعقد می‌شود، اما زوجه با رضایت خود از برخی حقوق خاصه‌اش مثل مهریه، حق نفقه، میت و حق مسکن صرف نظر می‌کند، اما از آن طرف در زندگی خود آزادی‌هایی دارد. بنابراین، فقدان نکاح متعه در میان مذاهب اهل سنت معضلی است که آنها را به سمت نکاح‌هایی مانند نکاح مسیار سوق داده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین آرای فقهای امامی و اهل سنت در مورد نکاح متعه برای نیل و رسیدن به نظر صحیح است.

۲. معنای لغوی متعه

طریحی در مجمع‌البحرین در تعریف معنای متعه می‌گوید: «متعه به ضم میم و سکون تاء اسمی است که از تمتعت به معنای نفع بردم گرفته شده و به همین معنا در همه متعه‌ها از جمله متعه نکاح، متعه طلاق و متعه حج به کار می‌رود». «و الْمُتْعَةُ بِالضَّمِّ فَالسَّكُونُ: اسم من تَمَتَّعْتُ بِكَذَا أَيْ انْتَفَعْتُ. و منه مُتْعَةُ النِّكَاحِ، و مُتْعَةُ الطَّلَاقِ، و مُتْعَةُ الْحَجِّ، لَأَنَّهُ انْتِفَاعٌ. و نِكَاحُ الْمُتْعَةِ هِيَ النِّكَاحُ بِلَفْظِ التَّمَتُّعِ إِلَى وَقْتٍ مُعَيَّنٍ، كَأَن يَقُولَ لِمَرْأَةٍ «أَتَمَتَّعُ بِكَ كَذَا مَدَّةً بِكَذَا مِنَ الْمَالِ». وَ فِي الْحَدِيثِ «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَأَفَ بِكُمْ فَجَعَلَ الْمُتْعَةَ عَوْضًا لَكُمْ مِنَ الْأَشْرَبَةِ» وَ كَأَنَّهُ يَرِيدُ بِالْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَاتِ الَّتِي يَتَلَذَّذُ بِهَا».

(طریحی، ۱۳۷۵، ۴/۳۹۰)

راغب در مفردات، متعه را هر چیزی که به گونه‌ای مفید باشد، معنا می‌کند و در مورد متعه نکاح می‌گوید: «و مُتْعَةُ النِّكَاحِ هِيَ: أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَشَارِطُ الْمَرْأَةَ بِمَالٍ مَعْلُومٍ يُعْطِيهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ، فَإِذَا

انقضی الأجل فارقهها من غیر طلاق». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۵۸) کلمه متعه در قرآن در معانی ذیل به کار رفته است: «و منه قوله «مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ» (مائده: ۹۶)؛ أی «تزوّدوا» به معنای زاد و توشه. قوله: «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (آل عمران: ۱۴)؛ أی «منفعتها التي لا تدوم» به معنای منفعت. قوله: «فَأَمْتِئْتُهُ قَلِيلًا» (بقره: ۱۲۶)؛ أی «أَبْقِيَهُ وَ أَوْخِرْهُ» به معنای بقاء؛ «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۶) به معنای عطا و بخشش (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۸۹/۴ و ۳۹۰).

۱-۲. معنای نكاح متعه در اصطلاح

متعه اقسامی مانند متعه حج، متعه نكاح و مهر المتعه دارد. نكاح متعه در اصطلاح به معنای عقد زناشویی در مدتی معین است که از آن به ازدواج موقت و نكاح منقطع نیز تعبیر شده و از آن در باب نكاح سخن رفته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۳۷۱/۱) لفظ متعه به معنی تمتع و برخورداری است و نكاح متعه عبارت از نكاح منقطع است (شهیدثانی، ۱۳۸۶، ۸۰/۲) و یا نكاح مؤجل یا ازدواج موقت مثل اینکه مرد به زن بگوید: «نكحتك یوماً أو عشرًا أو شهرًا» (زرقانی، ۱۴۲۴، ۱۵۲/۳).

۳. حکم نكاح متعه

مشروعیت و جواز متعه در صدر اسلام مورد اتفاق فریقین است و هیچ اختلاف نظری میان تمام مسلمانان درباره اصل مشروع بودن آن در زمان پیامبر ﷺ نیست هرچند در مورد بقاء و نسخ آن پس از تشریع اختلاف نظر دارند: «و هو سائغ فی صدر دین الإسلام باتفاق المسلمین و إنما اختلفوا فی بقاءه و نسخه» (نجفی، بی تا، ۱۳۹/۳۰). جمهور فقهای عامه نكاح متعه را منسوخ و حرام و باطل دانسته‌اند؛ زیرا از خلیفه دوم منقول است: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ فأنا أنهی عنهما و أعاقب علیهما: متعه النساء و متعه الحج» (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۱۷۸/۷؛ الفرغانی المرغینانی، بی تا، ۱۹۵/۱؛ الشافعی، ۱۴۱۵، ۱۴۲/۲؛ القرطبی، ۱۴۲۵، ۵۸/۲)، اما فقهای امامیه به پیروی از مذهب اهل بیت علیهم السلام بر جواز و صحت متعه اتفاق کرده‌اند. (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ۳۱۳/۱)

۴. ادله قائلین به عدم نسخ

در بین فقهای امامیه هیچ اختلاف نظری در مورد مشروع بودن نکاح متعه وجود ندارد. ادله‌ای که به آن تمسک می‌کنند عبارتند از: اجماع فقها: «و الحجة لنا: سوى إجماع الطائفة على إباحتها، أشياء» (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۸)؛ دلیل عقلی: «أنه قد ثبت بالأدلة الصحيحة أن كل منفعة لا ضرر فيها في عاجل ولا أجل مباحة بضرورة العقل و هذه صفة نكاح المتعة فيجب إباحته باصل العقل؛ برهمنای ادله صحيح ثابت شده است که هر منفعتی که ضرری در حال و آینده ندارد براساس ضرورت عقلی جایز و مباح است و این صفت متعه نکاح است. بنابراین، اباحتش با اصل عقلی واجب می‌شود». (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۸)

۴-۱. آیات

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَتُكُمُ مِنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتِ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا * وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ^۱ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (نساء: ۲۳ و ۲۴)

تمام مفسرین اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه مقصود از این آیه ازدواج موقت است و اهل بیت علیهم السلام نیز بر این مطلب اجماع دارند. از برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابی بن کعب، ابن عباس و ابن مسعود روایت شده است که آنها آیه مذکور را به این صورت قرائت می‌کردند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۱۰۳/۲). «و إن اختلفوا بعد ذلك في نسخه والقرآن الكريم مصرح به في قوله تعالى فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ اتفق جمهور المفسرين على أن المراد به نكاح المتعة وأجمع أهل البيت عليهم السلام على ذلك و روى عن جماعة من

الصحابه منهم أبي بن كعب و ابن عباس و ابن مسعود أنهم قرأوا «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مَّسْمُومٍ» (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۱۰۳/۲). لفظ استمتاع و تمتع هرچند در وضع اولی بر بهره‌برداری و لذت بردن است، اما در شرع تعریف به متعه نکاح شده است و هیچ اختلافی در بین علمای اصول در وجوب حمل بر عرف شرع نیست. اگر معنای لغوی استمتاع مراد باشد تالی فاسدی دارد و آن این است که «اگر قرار باشد هرچه از آن بهره‌ای بردید اجر و مهر آن را بدهید در نکاح دائم اگر قبل از بهره بردن طلاق صورت بگیرد نباید چیزی از مهر پرداخت شود درحالی که به اتفاق فقها همین که عقد انجام شد باید نصف مهر پرداخت شود» (علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۲۷۰)؛ «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۳).

عدم دلالت دلیلی که دلالت بر نسخ و نفی حکم کند. «و عدم ما يدل على رفعه وإن المسلمين كانوا يفعلونه من غير نكير، وكذا في خلافة أبي بكر ومدة من خلافة عمر». (نجفی، بی تا، ص ۱۳۹) «أنه لا خلاف في إباحة هذا النكاح في عهد النبي ﷺ بغير شبهة، ثم ادعى تحريمها من بعد و نسخها و لم يثبت النسخ و قد ثبت الإباحة بإجماع، فعلى من ادعى الحظر و النسخ الدلالة؛ در اصل اباحه نکاح متعه در زمان رسول الله ﷺ هیچ اختلاف و نزاعی نیست، اما بعد از پیامبر ﷺ ادعای منع و نسخ شده است و نسخ ثابت نشده درحالی که اباحه به اجماع ثابت شده است. بنابراین، مدعیان حظر و نسخ باید دلیل بیاورند» (نجفی، بی تا، ص ۲۶۹).

عمر در این باره گفته است: «دو متعه در زمان رسول الله بود که من نهی می‌کنم از آن دو مجازات می‌کنم: «قَدْ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْخَصِيبُ»، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «نَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا وُلِيَ عُمَرُ خَطَبَ النَّاسَ»، فَقَالَ: «إِنَّ الْفُرْقَانَ هُوَ الْقُرْآنُ، وَإِنَّ الرَّسُولَ ﷺ هُوَ الرَّسُولُ، وَإِنَّهُمَا كَانَتَا مُتَّعَتَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مُتَّعَةُ الْحَجِّ، فَافْصَلُوا بَيْنَ حَجِّكُمْ وَعُمْرَتِكُمْ، فَإِنَّهُ أَتَمُّ لِحَجِّكُمْ وَأَتَمُّ لِعُمْرَتِكُمْ وَالْأُخْرَى مُتَّعَةُ النِّسَاءِ، فَأَنْهَى عَنْهَا، وَأَعَاقِبَ عَلَيْهَا» (طحاوی، ۱۴۱۸، ۷۳/۲). بنابراین، معلوم می‌شود پیامبر ﷺ حظر و نسخ نکرده است و تنها کسی که می‌تواند نسخ کند خدا و پیامبر هستند و حتی ائمه علیهم السلام اجازه نسخ ندارند.

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنبَأَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ، أَنبَأَ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، ثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ إِنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ «يُنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ»، وَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ «يَأْمُرُ بِهَا» قَالَ: عَلَى يَدَي جَرَى الْحَدِيثُ، تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا وُلِّيَ عُمَرُ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هَذَا الرَّسُولُ، وَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ وَإِنَّهُمَا كَانَتَا مُتْعَتَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَنْهَى عَنْهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا، إِحْدَاهُمَا مُتْعَةُ النِّسَاءِ وَلَا أَقْدِرُ عَلَى رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلَّا غَيَّبْتُهِ بِالْحِجَارَةِ، وَالْأُخْرَى مُتْعَةُ الْحَجِّ أَفْصَلُوا حَجَّكُمْ مِنْ عُمْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ أَتَمَّ لِحَجِّكُمْ وَأَتَمَّ لِعُمْرَتِكُمْ». (بيهقي، بی تا، ۳۳۵/۷)

۴-۲. روایات

روایاتی دال بر این است که نسخ در ابتدای زمان خلافت عمر حلال بود و بعد از مدتی او نهی کرد^۱ و نسخی در زمان رسول الله روی نداده است: فعن صحيح مسلم عن قتادة عن أبي نضرة قال: «كان ابن عباس يأمر بالمتعة و كان ابن الزبير ينهى عنها، فذكرت ذلك لجابر بن عبد الله، فقال تمتعنا على عهد رسول الله ﷺ، فلما قام عمر قال: إن الله كان يحل لرسول الله ما شاء بما شاء، وإن القرآن قد نزل منازل فأتوا الحج و العمرة لله كما أمركم الله عزوجل و أبتوا نكاح هذه النساء فلن أوتى برجل نكح امرأة إلى أجل إلا رجمته بالحجارة؛ صحيح مسلم از قتاده از ابونضره می گوید: ابن عباس متعه را امر می کرد و ابن زبیر از آن نهی می کرد، پس آن را برای جابر بن عبدالله ذکر کردم. گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ از متعه بهره مند شدیم و چون عمر قیام کرد، گفت: خداوند آن را بر رسول خدا حلال کرد. هرچه خواست و قرآن آیاتش را نازل کرده است حج و عمره را در راه خدا به پایان برسانید، چنان که خداوند متعال به شما دستور داده است و از ازدواج با این زنان خودداری کنید؛ زیرا مردی را که زنی

۱. «أيهما الناس متعتان كانتا على عهد رسول الله ﷺ أنا أنهي عنهما وأحرمهن وأعاقب عليهن: متعة الحج و متعة النساء» و في لفظ آخر «ثلاث كن على عهد رسول الله ﷺ أنا أنهي عنهن وأحرمهن وأعاقب عليهن و هي: متعة النساء، و متعة الحج، و حي على خير العمل».

را برای مدت معینی ازدواج کرده است، نمی‌آورم مگر اینکه او را با سنگ سنگسار کنم». (القشیری النیشابوری، بی‌تا، ۳۸/۴)

- روایات متواتر در مشروعیت متعه: روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این مورد آن قدر زیاد است که متواتر یا نزدیک به تواتر است و حتی یک روایت مبنی بر منع متعه پیدا نمی‌شود.

۵. ادله قائلین به نسخ

مشروعیت و جواز متعه در صدر اسلام مورد اتفاق اهل سنت است، اما قائل هستند که این حکم حظر و نسخ شده و اجماع دارند بر اینکه نکاح متعه باطل و حرام شرعی است. دلیل بر نسخ را هم متفاوت بیان می‌کنند: الف) ناسخ نکاح متعه آیات قرآن مجید است، اما در اینجا هم اختلاف دارند که کدام آیه موجب نسخ است؛ ب) برخی آیه «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ؛ هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده که از عادت پاک شدند، طلاق دهید» (طلاق: ۱) را ناسخ می‌دانند. به استناد به روایت ذیل به این قائل هستند که ابن عباس از نظر خودش (اباحه متعه) برگشته و آیه «إذا طلقتم» را ناسخ آیه استمتاع می‌داند؛ زیرا از ابن عباس دو قول در مورد متعه است: الف) «وَرَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ نَزَلَ عَنْ قَوْلِهِ فِي الصَّرْفِ وَقَوْلِهِ فِي الْمُتْعَةِ وَحَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ اللَّيْثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ عَمَارٍ مَوْلَى الشَّرِيدِ قَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ الْمُتْعَةِ أَيْسَفَاحُ هِيَ أَمْ نِكَاحٌ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَا يَسَفَاحٌ وَلَا نِكَاحٌ قُلْتُ فَمَا هِيَ قَالَ الْمُتْعَةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْتُ لَهُ هَلْ لَهَا مِنْ عِدَّةٍ قَالَ نَعَمْ عِدَّتُهَا حَيْضَةٌ قُلْتُ هَلْ يَتَوَارَثَانِ قَالَ لَا وَحَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ عَنْ ابْنِ جَرِيحٍ وَعِثْمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَطَاءِ الْخِرْسَانِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ قَالَ نَسَخْتَهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى رُجُوعِهِ عَنِ الْقَوْلِ بِالْمُتْعَةِ وَقَدْ رَوَى عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ السَّلَفِ أَنَّهَا زِنًا» (الجصاص، ۱۴۰۵، ۳/۹۵).

برخی دیگر آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ؛ و برای شما نصف میراث زنان است اگر آنها فرزندی نداشته باشند» (نساء: ۱۲) را ناسخ می‌دانند.



بسیاری آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ غَيْرُ مُلُومِينَ؛ جز در مورد همسران و کنیزانشان» (مؤمنون: ۶) را نسخ می‌دانند و ادعا می‌کنند که جواز آمیزش فقط با نکاح دائم و مالک شدن کنیز است و این آیه، آیه سوره نساء را نسخ کرده است. در این مورد به دو روایت اشاره می‌شود:

«أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنبَأَ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَخْبُوبِيُّ، ثنا أَبُو الْفَضْلِ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَفِيقٍ، ثنا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ مِثْعَةَ النِّسَاءِ» فَقَالَتْ: «بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مُلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (المؤمنون: ۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ مَا رَزَّجَهُ اللَّهُ أَوْ مَلَكَهُ فَقَدْ عَدَا وَرَوَىٰ فِي ذَلِكَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا». (بيهقی، بی تا، ۳۳۷/۷)

«وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنبَأَ سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ اللَّحْمِيُّ، ثنا ابْنُ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي اللَّيْثِ، ثنا الْأَشْجَعِيُّ، قَالَ سُلَيْمَانُ: وَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ، ثنا أَبُو كُرَيْبٍ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُقْبَةَ أَحُو قَبِيصَةَ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ: ثنا الثَّوْرِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَكَانُوا يَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ». (النساء: ۲۴) «بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوَهُنَّ أَجُورُهُنَّ الْآيَةَ، فَكَانَ الرَّجُلُ يَقْدَمُ الْبَلْدَةَ لَيْسَ لَهُ بِهَا مَعْرِفَةٌ فَيَزْوَجُ بِقَدَرٍ مَا يَرَىٰ أَنَّهُ يَفْرُغُ مِنْ حَاجَتِهِ لِتَحْفَظَ مَتَاعَهُ، وَتُصْلِحَ لَهُ شَأْنُهُ حَتَّىٰ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (النساء: ۲۳). «إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، فَنَسَخَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأُولَىٰ فَحُرِّمَتِ الْمُتْعَةُ، وَتَضَدِّيْقُهَا مِنَ الْقُرْآنِ «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (المؤمنون: ۶) وَ مَا سِوَىٰ هَذَا الْفَرْجِ فَهُوَ حَرَامٌ». (بيهقی، بی تا، ۳۳۵/۷)

۵-۱. روایات

اهل سنت روایات زیادی در مورد نسخ نکاح متعه نقل کرده‌اند و اجماع بر ظهور ناسخ اباحه متعه دارند: «وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، وَأَبُو زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَسَنِ قَالَوا: ثنا أَبُو الْعَبَّاسِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، أَنبَأَ الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ، أَنبَأَ الشَّافِعِي، أَنبَأَ مَالِكٌ، وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِضُ، ثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ، أَنبَأَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ، ثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، وَالْحَسَنِ، ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ «نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَةِ». (بيهقي، بی تا، ۳۲۶/۷؛ القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۳۴/۴ و ۱۳۵) در این روایت که از امام علی علیه السلام نقل کرده اند رسول خدا ﷺ در روز جنگ خیبر از متعه نهی فرمود.

- «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ الْفَقِيه، أَنبَأَ أَبُو مُحَمَّدٍ حَيَّانُ أَبُو الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِي، ثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ، ثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، وَبَكَّارُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ: ثَنَا مُؤَمَّلٌ، ثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ، ثَنَا سَعِيدُ الْمُقْبَرِي، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَتَزَلَّ بِثَنِيَةِ الْوُدَاعِ فَرَأَى نِسَاءً يَبْكِينَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قِيلَ: نِسَاءٌ تَمَتَّعَ بِهِنَّ أَزْوَاجُهُنَّ ثُمَّ فَارَقُوهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حَرَّمَ أَوْ هَدَمَ الْمُتْعَةَ النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ» وَكَذَلِكَ رَوَاهُ إِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ، وَجَمَاعَةٌ، عَنْ مُؤَمَّلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ» (بيهقي، بی تا، ۳۳۷/۷؛ القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۳۲/۴ و ۱۳۳).

در این روایت مدعی هستند که پیامبر در غزوه تبوک متعه نکاح را حرام کرده است.

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنبَأَ أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الصَّفَّارِ، ثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَزَنِي، ثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، ثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ، أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ، أَنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ حَتَّى نَزَلُوا بِعُسْفَانَ، فَقَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مُدَلِجٍ يَقَالُ لَهُ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ أَوْ مَالِكُ بْنُ سُرَاقَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفْضِ قِصَاءَ كَانَتْما وَلِدُوا الْيَوْمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَذْخَلَ عَلَيْكُمْ فِي حَجَّتِكُمْ هَذِهِ عَمْرَةً فَإِذَا أَنْتُمْ قَدِمْتُمْ فَمَنْ تَطَلَّوَفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ يَحِلُّ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنَ الْهَدْيِ»، «فَلَمَّا أَخْلَلْنَا قَدِ اسْتَمْتَعُوا مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ، وَالْإِسْتِمْتَاعُ عِنْدَنَا التَّزْوِيجُ فَعَرَضْنَا ذَلِكَ عَلَى النِّسَاءِ فَأَبَيْنَ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُنَّ أَجَلًا، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «افْعَلُوا»، فَخَرَجْتُ أَنَا وَابْنُ عَمٍّ لِي مَعِي بُرْدٌ وَمَعَهُ بُرْدٌ، وَبُرْدُهُ أَجُودُ مِنْ بُرْدِي، وَأَنَا أَشَبُّ مِنْهُ، فَأَتَيْنَا امْرَأَةً فَأَعْجَبَهَا بُرْدُهُ، وَأَعْجَبَهَا شَبَابِي، قَالَتْ: بُرْدٌ كَبُرْدٍ فَكَانَ الْأَجَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهَا عَشْرًا، فَبِتُّ عِنْدَهَا لَيْلَةً فَأَصْبَحْتُ فَخَرَجْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَالْمَقَامِ وَهُوَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ

كُنْتُ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنْ هَذِهِ النَّسَاءِ أَلَا وَإِنِّي قَدْ حَزَمْتُ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيَحْلِلْ سَبِيلَهَا، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». (بيهقی، بی تا، ۳۳۱/۷)

در این روایت، ربیع بن سبره از پدرش نقل کرده است که گفت: «در حجه الوداع پیامبر به آنها اذن متعه داده و آنها انجام دادند. صبح همان روز خدمت پیامبر رسیدند درحالی که ایشان میان رکن و مقام ایستاده بود و می فرمود: من به شما در متعه کردن اذن داده بودم، اما بدانید که خداوند متعه را تا روز قیامت حرام کرد. در روایاتی که از ربیع بن سبره نقل شده تاریخ آن مختلف است. در برخی روایات سال فتح و برخی در حجه الوداع متعه تحریم شده است».

۶. دلیل عقلی

اهل سنت به شیوه نظری منع متعه را به شکل ذیل ثابت می کنند: از آنجاکه عقد نکاح بر استباحه منافع بضع واقع می شود و استحقاق آن منافع با عقد نکاح به منزله عقود بر مملوکات از اعیان است و این با عقود اجارات که بر منافع اعیان واقع می شوند، مخالف است درحالی که عقد نکاح بدون شرط مدت معین صحیح است، اما عقود اجارات صحیح نیست مگر با مدت یا عمل معلوم. بنابراین، حکم عقد بر منافع بضع با عقد بیع زمانی که بر اعیان بسته می شود مشابهت بیشتری دارد، پس وقوع عقد بر منافع بضع به صورت موقت صحیح نیست چون وقوع تملیک در اعیان به صورت موقت صحیح نیست و هرگاه در نکاح، موجدل دار شدن شرط شود، نکاح نیست. بنابراین، استباحه بضع صحیح نیست، چنانکه بیع هنگامی که در آن برای ملکیت وقت تعیین شود، صحیح نیست.

- «وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى تَحْرِيمِ الْمُتْعَةِ مِنْ طَرِيقِ النَّظَرِ أَنَّا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ وَإِنْ كَانَ وَاقِعًا عَلَى اسْتِبَاحَةِ مَنَافِعِ الْبُضْعِ فَإِنَّ اسْتِحْقَاقَ تِلْكَ الْمَنَافِعِ بِعَقْدِ النِّكَاحِ بِمَنْزِلَةِ الْعُقُودِ عَلَى الْمَمْلُوكَاتِ مِنَ الْأَعْيَانِ وَأَنَّهُ مُخَالِفٌ لِعُقُودِ الْإِجَارَاتِ الْوَاقِعَةِ عَلَى مَنَافِعِ الْأَعْيَانِ أَلَا تَرَى أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ يَصِحُّ مُطْلَقًا مِنْ غَيْرِ شَرْطِ مُدَّةٍ مَذْكُورَةٍ لَهُ وَأَنَّ عُقُودَ الْإِجَارَاتِ لَا تَصِحُّ إِلَّا عَلَى مُدَّةٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ عَلَى عَمَلٍ مَعْلُومٍ فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ حُكْمَ الْعَقْدِ عَلَى مَنَافِعِ الْبُضْعِ أَشْبَهَ عُقُودَ الْبَيَاعَاتِ وَمَا جَرَى مَجْرَاهَا إِذَا عُقِدَتْ عَلَى

الأَغْيَانِ فَلَا يَصِحُّ وَفُوعُهُ مُوقَّتًا كَمَا لَا يَصِحُّ وَفُوعُ التَّمْلِيكَاتِ فِي الْأَغْيَانِ الْمَمْلُوكَةِ مُوقَّتَةً وَمَتَى شُرِطَ فِيهِ التَّوْقِيتُ لَمْ يَكُنْ نِكَاحًا فَلَا تَصِحُّ اسْتِبَاحَةُ الْبُضْعِ بِهِ كَمَا لَا يَصِحُّ الْبَيْعُ إِذَا شُرِطَ فِيهِ تَوْقِيتُ الْمَلِكِ وَكَذَلِكَ الْهَبَاتُ وَالصَّدَقَاتُ وَلَا يَمْلِكُهُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْعُقُودِ مِلْكًا مُوقَّتًا وَكَذَلِكَ مَنَافِعُ الْبُضْعِ لِمَا جَرَتْ مَجْرَى الْأَغْيَانِ الْمَمْلُوكَةِ لَمْ يَصِحَّ فِيهَا التَّوْقِيتُ وَمِمَّا يَحْتَجُّ بِهِ الْقَائِلُونَ بِإِبَاحَةِ الْمُتَعَةِ اتِّفَاقُ الْجَمِيعِ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ مُبَاحَةً فِي وَقْتٍ مِنَ الزَّمَانِ ثُمَّ اخْتَلَفْنَا فِي الْحُظْرِ». (جصاص، ۱۴۰۵، ۱۰۳/۳)

۷. رد دلایل قائلین به نسخ

اهل سنت درباره چگونگی نسخ حکم متعه اختلاف دارند. گاهی خود پیامبر را ناسخ نکاح متعه می‌دانند و گاهی ناسخ را آیات قرآن معرفی می‌کنند و در اینکه کدام آیه ناسخ است اختلاف دارند. در برخی روایاتشان پیامبر ﷺ متعه را حلال می‌داند و عمر آن را حرام کرده است. در بیشتر روایات، زمان تحریم متعه متفاوت است. آیاتی که ناسخ مطرح شده‌اند با هم متفاوت هستند درحالی که در نسخ باید خبر قطعی یا خبر متواتر یا آیه قرآن و مورد یقینی باشد.

دو آیه اول که مطرح کردند آیات ارث و طلاق هست که کمترین منافات و مخالفت را با آیه نکاح متعه ندارد تا یکی ناسخ دیگری باشد و این واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد. آیه سوم که مطرح کردند «الا علی ازواجهم او ماملکت ایمانهنهم». آنچه مسلم است این است که زنی که به صورت متعه عقد می‌شود زوجه مرد است و شکی در آن نیست. بنابراین، ازواجهم به هردو ازدواج یعنی، دائم و متعه اشاره دارد، حتی اگر ازدواج فقط نکاح دائمی را شامل شود؛ زیرا احکام به صورت تدریجی نازل می‌شدند. با توجه به آیات، نکاح مشروع سه قسم است: نکاح دائم، نکاح موقت، ملک یمین.

دلیل عقلی به نظر قیاس است؛ زیرا به ادنی مشابهت قیاس کرده است درحالی که در مورد نکاح دلیل خاص وجود دارد. روایاتی که به امام علی ﷺ استناد می‌دهند روشن و بدیهی است که معصومین ﷺ متعه را حلال می‌دانستند و حرام بودن را به شدت انکار می‌کردند. بنابراین، روایاتی که برخلاف این معنا از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌شود، باطل است. روایات منقول از ربیع بن سبره نیز

لازمه این است که نکاح متعه دو بار نسخ شده باشد؛ زیرا در حجه الوداع وقتی پیامبر ﷺ آن را مباح کرده این اباحه تحریم آن را در روز خیبر نسخ می کند و بار دیگر اباحه آن در حجه الوداع نسخ شد. درحالی که هیچ-کس به دوبار نسخ شدن نکاح متعه قائل نیست. روایات سیره سه اشکال دارد: اول، سند این روایت مورد طعن است؛ دوم، الفاظ این روایت در بین خود اهل سنت متفاوت است؛ سوم، با روایاتی از خود اهل سنت مبنی بر جواز نکاح متعه در تعارض است.

«وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْخُلَوَانِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، قَالَ: قَالَ عَطَاءٌ: قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا، فَجِئْنَاهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْيَاءَ، ثُمَّ ذَكَرُوا الْمُتْعَةَ، فَقَالَ: «نَعَمْ، اسْتَمْتَعْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ». (القشیری النیشابوری، بی تا، ۱۰۲۳/۲) این روایت باصراحت دلالت می کند بر اینکه مشروعیت متعه پس از رحلت پیامبر ﷺ تا زمان عمر باقی بوده و نسخ نشده است. اینکه عمر متعه را نهی کرده است بدعتی از پیش خودش بوده چون اگر مبتنی بر اجتهاد خودش بوده این اجتهاد در برابر نص است و به اجماع فقها باطل است. اگر این نهی و تحریم با استناد به روایتی بوده چطور این روایت بر تمام اصحاب پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان و تمام دوره خلافت ابی بکر و مقداری از زمان خلافت خود او مخفی بوده است. از مواردی که دلالت می کند تحریم از جانب خود عمر بوده روایتی است که در بالا بیان شد که «دو متعه در زمان پیامبر ﷺ بود و من حرام می کنم». اهل سنت هم در مورد نکاح متعه با نکاح موقت اختلاف دارند. آنها در مورد زنی که برای مدت و ایام معلومی ازدواج کند و به لفظ تزویج باشد، اختلاف دارند. برخی می گویند نکاح متعه با لفظ استمتاع یا تمتع و بدون شهود است، اما نکاح موقت با لفظ تزویج یا نکاح و با حضور شهود است و مانند متعه مدت بیشتری دارد. برخی هم می گویند با هم فرقی ندارند. زفر و ابوعبدالله نکاح موقت را جایز می دانند. «فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَ أَبُو يُونُسَ وَ مُحَمَّدُ وَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَ الثَّوْرِيُّ وَ الْأَوْزَاعِيُّ وَ الشَّافِعِيُّ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَهُوَ بَاطِلٌ وَلَا نِكَاحَ بَيْنَهُمَا وَقَالَ زُفَرُ النِّكَاحُ جَائِزٌ وَ الشَّرْطُ بَاطِلٌ وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ مِنْ نَيْتِهِ أَنْ يَطْلُقَهَا وَلَيْسَ ثُمَّ شَرْطٌ فَلَا خَيْرَ فِي هَذَا هَذَا مُتْعَةٌ قَالَ أَبُو بَكْرٍ لَا خِلَافَ بَيْنَهُمْ وَ بَيِّنَ زُفَرُ أَنَّ عَقْدَ النِّكَاحِ لَا يَصِحُّ بِلَفْظِ الْمُتْعَةِ وَأَنَّهُ لَوْ قَالَ أَتَمْتَعُ

بِكَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِنِكَاحٍ وَإِنَّمَا الْخِلَافُ إِذَا عَقَدَهُ بِلَفْظِ النِّكَاحِ فَقَالَ أَتَزَوَّجُكَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ
فَجَعَلَهُ زُفْرًا نِكَاحًا صَحِيحًا وَأَبْطَلَ الشَّرْطَ فِيهِ» (جصاص، ١٤٠٥، ١٠٣/٣).

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۴). انصاریان، حسین. قم: آیین دانش.
۱. ابن قدامه المقدسی، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی (۱۳۸۸). المغنی لابن قدامه. قاهره: مکتبه القاهره.
۲. البیهقی، الحافظ الجلیل ابی بکر احمد بن الحسین بن علی (۱۴۲۴). السنن الکبری للبیهقی. بیروت: بی نا.
۳. الجصاص ابوبکر، احمد بن علی الرازی (۱۴۰۵). احکام القرآن. مترجم: قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۵. الزرقانی المصری الازهری، محمد بن عبدالباقی بن یوسف (۱۴۲۴). شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، القاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۶. الشافعی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۵). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مدرسه آل البیت لاحیاء التراث.
۹. الطحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه الازدی الحجری المصری (۱۴۱۶). احکام القرآن الکریم. استانبول: مرکز البحوث الاسلامیه التابع لوقف الدیانه التترکی.
۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۱. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵). الانتصار. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. الفرغانی المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل ابوالحسن برهان الدین (بی تا). الهدایه فی شرح بدایه المبتدی. محقق: طلال یوسف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. القرطبی الشهیر بابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد (۱۴۲۵). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. قاهره: دار الحدیث.
۱۴. القشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن (بی تا). المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله ﷺ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.